



عکس: سانا زصفایی | شهرآرا

روایتی از ده بانوی دارای مشاغل خُرد
که از حمایت و کمترین حقوق نیز بی بهره‌اند

این رنج از آن من نیست

۶۵

شهربانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۴۴۲ روزنامه شهرآرا

۱۴۰۰ ۰۵ ۱۱

۲۸ شنبه

زنانه شدن فقر؛
حکایت سیلی و
گونه سرخ!

زعفران فروشی
مریم غُلُمُضا
در قلب اروپا

بازاریابی دیجیتال رونق گرفته
و امید به برقراری عدالت را
در کسب و کارهای کوچک افزایش داده است

۲

۳



دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

(آفاق)

زنانه شدن فقر؛

حکایت سیلی و گونه سرخ!

امروزه شاغل بودن زنان، به‌ویژه در میان اقشار آسیب‌پذیر، به امری طبیعی و در موارد بسیاری ضروری تبدیل شده است. اگرچه در ارتباط با اهمیت شاغل بودن زنان و رعایت توازن میان نقش‌های اجتماعی و مسئولیت‌های خانوادگی زنان، گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها بسیار است، کارهای کوچک و خردی که با وجود اهمیت‌شان به چشم نمی‌آیند و حقوقی برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. نخستین مسئله‌ای که زنان را به انجام فعالیت‌های اقتصادی با درآمد بسیار پایین وادار می‌کند نیاز است، نیاز اقتصادی به انجام فعالیت اقتصادی تا پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای فرد و خانواده‌اش باشد: کارهایی با ساعت‌های طولانی و انجام یک فعالیت تکراری، مانند دوخت و دوخت‌های ساده، رشته کردن نخ‌ها، دوختن یک جزء از عروسک، رنگ کردن، درست کردن اسباب‌بازی از مواد بازیافتی و... که نمی‌توان آن‌ها را از چرخه تولید کنار گذاشت. نیاز به انجام فعالیت اقتصادی، زنانی را که دارای تجربه کار و تحصیلات کافی برای یافتن شغل مناسب نیستند، به سمت انجام این مشاغل می‌راند. در نتیجه، به فقر رنگ و لعابی زنانه می‌دهد. واقعیت این است که داشتن شغل به نیازی روانی تبدیل شده است. داشتن درآمدی هرچند محدود و اندک و به اصطلاح «آب باریکه» که تنها می‌تواند بخش کوچکی از نیازها را پوشش دهد می‌تواند به نوعی تأمین‌کننده سلامت روان زنان باشد. این مشاغل با توجه به ساعت‌های کاری طولانی معمولاً فرسایش جسمی و آسیب‌های بدنی زیادی برای زنان به همراه می‌آورند. برای نمونه، فعالیت‌های کشاورزی در سطح شهر، در بوستان‌ها و بولوارها، مستلزم انجام فعالیت بدنی زیاد در هوای گرم تابستان و سرد زمستان است، که با مرارت‌ها و دشواری‌های فراوانی که با خود به همراه می‌آورد، شاید نتواند آن رضایت خاطر و سلامت روانی را که در داشتن شغل برای زنان به دست می‌آید تأمین کند.

مهاجرت از روستا به شهر نیز یکی دیگر از دلایل انجام این فعالیت‌ها از سوی زنان است. زنانی که تا دیروز در روستاها به انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا در کشتزارها، زمین‌ها، دامداری‌ها و به‌طور کلی در سبک دشوار زندگی روستایی مشغول به فعالیت بودند، در شهر به راحتی با سختی مشاغل با درآمد اندک کنار می‌آید زیرا تا پیش از این نیز به انجام فعالیت‌های بدنی سخت، در موارد بسیار بدون حقوق و مزایا، مشغول بوده‌اند. حالا برای دریافت درآمدی ناچیز، عهده‌دار کارهای دشوار، بدون مزایا و با صرف نظر از حقوق کار می‌شوند.

هرچند دلایل مختلفی وجود دارد که زنان را به سمت این مشاغل با درآمدهای ناچیز سوق می‌دهد، هنگامی که پای زنان سرپرست خانوار به میان می‌آید اهمیت این مسئله دوچندان می‌شود. بین همه زنان شاغل، وضعیت زنان سرپرست خانوار برای تأمین نیازمندی‌ها خانواده از همه بغرنج‌تر است زیرا این زنان موظف به تأمین هزینه‌های همه خانواده هستند و از این منظر، حقوق و مزایای ناچیز این مشاغل، خانواده آن‌ها را در فقر نگه می‌دارد و وضعیت آن‌ها را بدتر می‌کند، وضعیتی که نتیجه آن ممکن است به ترک تحصیل فرزندان این خانواده‌ها، ایجاد کودکان کار، آسیب‌های اجتماعی و بزه کاری ختم شود.

در نهایت، باید به این نکته معترف بود که در شرایط دشوار اقتصادی انجام هر کاری که بتواند بخشی از هزینه‌های روزمره را پوشش دهد، نعمتی است که زنان بسیاری را به سراغ انجام هرکاری با هر شرایطی سوق می‌دهد. البته ایجاد کسب و کارهای خانگی در شرایط همه‌گیری کرونا زمینه را برای پرورش توانمندی‌ها و خلاقیت‌های فردی فراهم آورده است، اما نه برای زنانی که پیش از این هیچ آموزشی ندیده‌اند و از یادگیری مهارت‌های لازم برای انجام فعالیت‌های اقتصادی محروم بوده‌اند. زنان به انجام کارهایی با درآمد اندک بنابر نیاز، فشار روانی یا صرفه اقتصادی تن می‌دهند اما این مسئله به فقر رنگ‌وبوی زنانه‌ای می‌دهد که آسیب‌های ناشی از آن می‌تواند دامن تمامیت جامعه را بگیرد. فقر و فحشا، بزهکاری و بچه‌های کار، تنها بخشی از آسیب‌های روحی‌ای هستند که زنانه‌شدن فقر می‌تواند به بار آورد، آسیب‌هایی که برای مبارزه با آن‌ها باید منابع مالی و غیرمالی فراوانی را به خدمت گرفت، منابعی که اگر به صورت سازمان‌دهی شده مصروف آموزش و توانمندسازی زنان شود، می‌تواند پیش‌گیری‌ای باشد که بر درمان اولویت دارد.

شهر بانو

شهر بانو

۲۲ شهریور ۱۴۰۰
۲۲ دی‌ماه ۱۴۴۴ شماره ۲۲۴۷

(۲)



تکنم جاوید

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

(فروغ)

ماندگاری احساس گناه با یک عمر مادری

روز جهانی «شیرمادر» فرصتی است برای درک مادران در خانواده

که توان تغذیه نوزاد خود را با شیر مادر ندارند، دچار احساس گناه شوند. این احساس در سال‌های بعد نیز همراه مادر خواهد بود زیرا مقایسه او به عنوان مادر خوب یا بد از سوی دیگران و چه بسا در ذهن خودش ادامه می‌یابد. شاید یکی از دلایل محبت افراطی برخی مادران در دوران کودکی یا بزرگسالی همین باشد.

اگرچه شیردهی هورمون «اکسی‌توسین» آزاد می‌کند و باعث آرامش مادر می‌شود، اضطراب هنگام شیردادن یا ایجاد نگرانی از سوی دیگران باعث افزایش هورمون «کورتیزول» می‌شود که هنگام نامساعد شدن وضعیت زندگی مادر، در شیر بالا می‌رود و به همان میزان وارد بدن کودک می‌شود و زندگی کنونی و آینده او را دچار مشکل می‌کند. پس یک شیردهی با شیرخشک در محیطی آرام، بسیار مؤثرتر از خوردن شیر مادر در شرایط پر از دلشوره یا احساس نفرت در وجود مادر است.

کوتاه سخن اینکه تجربیات و فعالیت‌های شخصی و توان جسمی و روحی خود را فراموش کنید وقتی در کنار یک مادر باردار و تازه‌فارغ‌شده قرار می‌گیرید. اجازه بدهید خودش انتخاب کند و مسئولیت انتخابش را بپذیرد. هرگز نمونه‌های موفق فامیل و آشنا را یادآوری نکنید یا از مضرات شیردهی با شیشه خبر و مثال نیاورید. مهم این است که در کنار یک مادر قرار بگیرید و حامی او باشید که بتواند کودک را در شرایط آرام بزرگ کند زیرا نوزاد از دیدن چشم‌های مادر نیز نگران دچار احساس اضطراب خواهد شد. کمک پزشک در این گونه‌مواقع لازم است. اجازه دهید پزشک به مادری که تازه زایمان کرده است و شیر ندارد کمک کند.

«من هفت دختر و پسر بزرگ کرده‌ام، هرکدام خوشگل تر و تپل‌تر از قبلی. همه را هم شیر داده‌ام. این‌ها بهانه‌های دخترهای امروزی است که نمی‌توانم و شیر ندارم.» «دخترم به حرف من گوش نمی‌دهد. هرچی گفتم شیرخشک برای بچه ضرر داره قبول نکرد. حوصله نگهداری از بچه رونداره. می‌خواد بشینه سر درس و دانشگاهش. اون وقت به بچه طفل معصوم ظلم می‌کنه. بعدا پشیمون می‌شه که دیگه سودی نداره.» این جمله‌ها که از زبان خیلی‌هایمون می‌آید تا مثلاً مادر بی‌تجربه تازه‌فارغ‌شده را آگاه کند که وظیفه‌اش مانند همه زنان اطرافش همین است و اگر همان گونه رفتار نکند، می‌گویند چنین و چنان می‌شود.

بهانه این یادداشت مناسبی است که در صفحه امروز تقویم نوشته شده است: «روز جهانی شیرمادر» و البته بهانه همه نوشته‌ها این است که پشت هر ماجرا و رفتاری به دنبال مشکلات روحی و آثاری باشید که به جامی‌ماند.

هیچ کس نه اینجانه‌در هیچ فرصت دیگری قصد زیر سؤال بردن مزایای شیرمادر را ندارد اما نقطه اختلاف ما از لحظه‌ای آغاز می‌شود که شیردهی بهانه‌ای برای سرزنش یا تحقیر یک مادر باشد. مادری که به‌تازگی فارغ‌شده است ممکن است در معرض افسردگی پس از زایمان باشد. البته اگر اختلال دیگری نداشته باشد، آن وقت یک زن افسرده را در مواجهه با دنیای جدید و یک نوزاد، آماج فشارهای روحی قرار می‌دهیم.

تبلیغات علیه شیر خشک و شیشه، اصرار زایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در راستای وادار کردن مادر به شیردهی کودک و فشار نزدیکان در اولین گام سبب می‌شود زنانی

زعفران‌فروشی مریم غلمرضا در قلب اروپا

بازاریابی دیجیتال رونق گرفته و امید به برقراری عدالت را در کسب و کارهای کوچک افزایش داده است

بازاریابی دیجیتال مفهوم به‌نسب جدیدتری در دنیای کسب و کارهاست اما کارکرد و شیوه آن همان است که از قرن‌ها قبل هم بوده است. کاسبی کردن حتی در موارد بسیاری شکلش هم تغییر نکرده بلکه فرصت‌هایی به آن اضافه شده است. احتمالاً در ایران دوره ساسانیان فروشنده‌ای فروشگاه داشته و مراجعانی که به آن‌ها کالا یا خدمات می‌فروخته است. امروز روش همان است اما با ابزارهایی متفاوت و به‌روز، مانند فعالیت در فضای آنلاین، فرصتی که اگر غنیمت شمرده شود، عدالت را در حوزه‌های مختلف در اختیار کوچک‌ترین و دورافتاده‌ترین کسب و کارها توسعه خواهد داد.

+ پاخورهای مجازی

فرض کنید قرار است فروشگاه‌ای در یک خیابان اجاره کنید و محصولاتی در آنجا بفروشید. طبیعی است قیمت هر مکان بر اساس ویژگی‌های آن با بقیه متفاوت باشد. برای نمونه، اگر فروشگاه در حاشیه خیابان باشد قیمتش بیش از مغازه‌های طبقه چهارم یک پاساژ خواهد بود. علاوه بر این، هر اندازه مکان موردنظر شما و بهترین بزرگ‌تری داشته باشد، قیمت آن هم بیشتر است. در هر صورت، شما به مغازه‌ای نیاز دارید که به اصطلاح پاخور مناسبی داشته باشد و بتوانید بیشترین محصول ممکن را به مشتریان بالقوه خود نمایش دهید.

بازاریابی دیجیتال بهترین فروشگاه‌ها و بزرگ‌ترین و بهترین‌ها را در اختیار شما قرار می‌دهد. زمانی بزرگ‌ترین فروشگاه‌ها چندین و چند شعبه مختلف داشتند. اما امروز بزرگ‌ترین فروشگاه غرب آسیا حتی یک مشتری حضوری هم ندارد. دیجی کالا معنای واقعی کارکرد بازاریابی دیجیتال است که در مقیاس‌های خیلی خیلی کوچک‌تر اهمیت بیشتری هم پیدا می‌کند. برای نمونه، یک زن تربت‌جامی را که در روستای خود پارچه و فرش می‌فاد در نظر بگیرید. این فرد شاید هیچ‌وقت فرصت اجاره یک مغازه در شمال شهر تهران را نداشته باشد اما به لطف بازاریابی دیجیتال، بزرگ‌ترین و بهترین‌ها در اختیار او قرار گرفته است تا بتواند هنرش را به جامعه بسیار بزرگی نشان دهد. هر قدر این مقیاس را کوچک‌تر کنید، دنیای دیجیتال پررنگ‌تر می‌شود.

به‌طورحتم شما هم شنیده‌اید که فلان منطقه یا پاساژ مشتری خوبی ندارد. امروز چنین موضوعی معنای خود را از دست داده است. به لطف گسترش شبکه‌های اجتماعی و به‌طور ویژه اینستاگرام، هنرهای فراموش‌شده‌ای مثل سوزن‌دوزی زنان و دختران سیستان و بلوچستان مشتریان بیشتری پیدا کرده‌اند به‌طوری‌که در سال ۹۹ مدیران استانی از ایجاد هزار کارگاه سوزن‌دوزی در این منطقه خبر می‌دهند. حالا فکر کنید مهتاب نوروزی، مشهورترین هنرمند سوزن‌دوزی ایران، در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی که دست‌آفریده‌هایش در مشهورترین مزون‌های فرانسه و ایتالیا عرضه می‌شد، اگر در عصر شبکه‌های اجتماعی زنده بود. چه اتفاقی برای او و روستای زادگاهش، قاسم‌آباد بمپور، می‌افتاد؟

فکر کنید بزرگ‌ترین فروشگاه گران‌ترین مجتمع تجاری کشور در اختیار همان زن تربت‌جامی قرار بگیرد. چند نفر در روز واقعا می‌توانند از محصولات او دیدن کنند؟ چه درصدی از آن‌ها به خریدار تبدیل می‌شوند و در نهایت چه نسبتی از آن‌ها دوباره گذرشان به همان فروشگاه خواهد افتاد؟ در حالی که به‌طور تضمین‌شده‌ای می‌توانم ادعا کنم اگر هزینه یک ماه اجاره مغازه‌ای نقلی در شهری کوچک را در فضای مجازی خرج کنیم، میلیون‌ها نفر محصولات این بانوی هنرمند را خواهند دید.

+ سلام بر دنیا

شش هفته سال پیش برای یک مجموعه خیلی خیلی کوچک (با ۳ نفر نیروی انسانی) که صنایع دستی تولید می‌کرد وب‌سایتی به زبان انگلیسی آماده کردیم. هدف این کار در همان زمان هم خام و نامشخص بود. به همین دلیل، نسخه انگلیسی در حد همان صفحه اصلی با ۲ آدرس باقی ماند و مدت‌ها کسی به سراغش نرفت. تقریباً ۵ سال بعد از این اتفاق، متوجه شدم یک مجموعه اروپایی از روی همان وب‌سایت نیمه‌کاره به آن‌ها پیام داده و یک کانترینر از محصولات آن‌ها را خریده است.

بازاریابی دیجیتال از این فرصت‌های عجیب کم ندارد. شاید داستان عباس‌برزگرا شنیده باشید، کارآفرین حوزه گردشگری که زمانی در حافظیه فال می‌فروخت و در قبرستان قبور راشست و شو می‌داد. برزگر روستایی را که بر روی هیچ نقشه‌ای از کشور اسمی هم از آن نیامده بود، به یک قطب گردشگری تبدیل کرد. جالب این است که او نه تنها عضو هیچ شبکه اجتماعی‌ای نبود بلکه حتی ایمیل هم نداشت. بلکه به‌طور خاص و به

لطف رسانه‌های دیجیتال، چنین فرصتی متولد شد و رشد کرد. همه افرادی که این چنین موفق می‌شوند مثل آقای برزگر به برنامه‌های تلویزیونی راه پیدا نمی‌کنند اما از نظر اقتصادی یک موفقیت تمام‌عیار هستند. لطفا واژه‌های «کارآفرینی»، «زنان»، «گردشگری»، «فضای مجازی» و «شبکه‌های اجتماعی» را کنار هم جست‌وجو کنید. با مقاله‌های دانشگاهی و معتبر زیادی روبه‌رو خواهید شد که اهمیت استفاده آزاد از این فضا را در توسعه کسب و کارهای زنان را تأیید می‌کنند. در واقع، این مقاله‌ها تأیید علمی صدها اتفاقی است، مانند آنچه برای آقای برزگر رخ داد.

به نقل مضمون، از دکتر یونس شکرخواه، استاد ارتباطات، وقتی وب‌سایت خود را ایجاد می‌کنید و وارد دنیای فضای مجازی می‌شوید، در لحظه‌ای که کلید انتشار را می‌زنید، به دنیا سلام کرده‌اید. سلام بر دنیایی که تا زمانی زنده و رساست که نخست به درستی به گوش مخاطبش برسد و مهم‌تر از آن اجازه و فرصت انتقال این پیام داده شود.

+ پول کمتر آتش بیشتر

بازاریابی دیجیتال به‌ویژه برای کسب و کارهای کوچک‌تر و محلی، داستان پول کمتر و آتش بیشتر است. بارها تجربه کرده‌ایم که یک لباس در یک منطقه بسیار ارزان و درست همان محصول در شهر و منطقه‌ای دیگر بسیار گران قیمت فروخته می‌شود. علت فقط در بسته‌بندی و زرق و برق فروشگاه است. قصدم زیر سؤال بردن اهمیت بسته‌بندی یا برندینگ نیست که در همین دنیای دیجیتال به‌شدت به آن توجه می‌شود اما چیزی که در دنیای دیجیتال کسب و کارها را از یکدیگر جدا می‌کند اعتماد است. هیچ چیزی نمی‌تواند به اندازه اعتماد باعث افزایش فروش در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی باشد. مریم غلمرضا را گوگل کنید. کشاورز اهل روستای ناشناخته رومشتیک قاین به لطف ایده بکر مجموعه کشمون می‌تواند زعفران زمین خودش را در قلب اروپا یا آمریکای شمالی بفروشد. این در حالی است که برندهای مطرح و خوش‌نام زعفران برای حضوری به همین اندازه در اروپا میلیاردها تومان هزینه کردند و البته بسیاری هم در نهایت موفق نشدند. هزینه بیشتر با جلب اعتماد در فضای مجازی رابطه‌ای معکوس دارد. هر چه بی‌آلایش‌تر باشیم، اعتماد بیشتر خواهد شد. اگر قرار است نام و خدمات ما ساعت ۱۲ شب، آن هم در خصوصی‌ترین مکان‌ها، به مخاطب ارائه شود، باید صمیمی و ساده باشیم. کسب و کارهای کوچک بازتاب بهتری از چهره یک برند احتمالی هستند تا عکس‌های چیدمان‌شده، پرطمطراق و تصنعی یک برند ملی.

به همین دلیل، بازاریابی دیجیتال دقیقاً به هدف هزینه کمتر و بازدهی بیشتر شکل گرفته است. چه در جایی که قرار است بازار توسعه پیدا کند، چه آنجایی که با اتوماسیون، یکپارچه‌سازی و تعامل بهتر هزینه‌های هر کاری را کاهش می‌دهد. شبکه‌های اجتماعی، وب‌سایت‌ها و موتورهای جست‌وجو و هر بخشی از دنیای بازاریابی دیجیتال نه یک روش برای بهبود وضعیت اقتصادی که یک اجبار در این حوزه هستند. در دنیای باورناپذیری که فضای مجازی محدود، بسته یا کم‌رونق باشد، کسب و کارهای خانگی، روستایی و کوچک، در میان نور تبلیغات پورسانتی و عصبی‌کننده صدا و سیما و تابلوهای تبلیغاتی شهری خیلی سریع‌تر کور خواهند شد. در مقابل یک فضای باز با قوانین حمایت‌کننده واقعی، توسعه‌دهنده اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گروهی است که شاید عدالت اجتماعی برای آن‌ها تاکنون به‌درستی اجرا نشده باشد.

شهربانو

۲شنبه
۱۱ مرداد ۱۴۰۰
۲۲ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۳۴۴۷

(۳)

بازاریابی دیجیتال بهترین فروشگاه‌ها و بزرگ‌ترین و بهترین‌ها را در اختیار شما قرار می‌دهد. زمانی بزرگ‌ترین فروشگاه‌ها چندین و چند شعبه مختلف داشتند. اما امروز بزرگ‌ترین فروشگاه غرب آسیا حتی یک مشتری حضوری هم ندارد. دیجی کالا معنای واقعی کارکرد بازاریابی دیجیتال است که در مقیاس‌های خیلی خیلی کوچک‌تر اهمیت بیشتری هم پیدا می‌کند



عماد
پور شهر یاری
کارشناس
دیجیتال
مارکتینگ

صدف



مریم غلمرضا، کشاورز اهل روستای ناشناخته رومشتیک قاین که مجموعه زعفران او مشهور است



شهر بانو

شنبه
۱۱ مرداد ۱۴۰۰
۲۲ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۳۴۴۷

(۴)



عکس: احسان حسینی | شهرآرا

روایتی از ده بانوی دارای مشاغل خرد که از حمایت و کمترین حقوق نیز بی بهره‌اند

این رنج از آن من نیست

هیچ‌جا اسمی از آن‌ها برده نمی‌شود. هیچ‌کس آن‌ها را نمی‌بیند. انگار نامرئی هستند. این روزها خیلی از مردم را در شهر می‌بینیم که به‌سختی کار می‌کنند و برای چند لحظه، نگاه ترحم‌آمیز برخی رهگذران رویشان میخ‌کوب می‌شود، اما به‌غیر از آن‌ها، زنانی در دل خانه‌هایشان در کوچه‌پس‌کوچه‌های این شهر، سخت، شریف و با‌دست‌مزدی ناچیز، شغلی دارند که شاید خیلی از ما حتی از آن خبر نداشته باشیم. این بانوان زندگی بی‌جان‌شان را با درآمدی که شاید پول توجیبی خیلی از افراد هم نیست، سرپا نگه می‌دارند. هیچ‌کس رنج‌های ناخواسته این زنان را از شب‌بیداری‌ها، درد بی‌امان پا، گردن و کمر، و غم و غصه‌ای که در دل پنهان می‌کنند نمی‌بیند. آن‌ها مشاغل خردی را که انجام می‌دهند در مقایسه با بیکاری، نعمت می‌دانند، مشاغلی که شامل هیچ‌گونه حمایتی نمی‌شود و اگر صاحب‌کار سر قولش برای پرداخت بماند، همیشه کمترین درآمد ممکن نصیبشان می‌شود. شست‌وشو و آماده کردن بسته‌بندی‌های سبزی و دبه‌های ترشی، پخت غذا در خانه، نخ‌کشی تسبیح، راسته‌دوزی و صدها شغل دیگری که اسمی از آن هم نمی‌شنویم را این زنان بدون بیمه و حتی بدون درآمد قانون کار انجام می‌دهند، اما عزت‌نفسی که دارند آن‌ها را از هر پول بادآورده‌ای بی‌نیاز می‌کند. در این گزارش، روایت‌زنانی را می‌خوانید که کار دشوار و وقت‌گیری برای ماهی ۴۰۰، ۶۰۰ و ۷۰۰ هزار تومان انجام می‌دهند که اگر هزینه اجاره خانه را از آن فاکتور بگیری، چیزی برای خورد و خوراک و مخارج دیگر خانه باقی نمی‌ماند.



سعیده آل ابراهیم

عذرا؛ خیاطی در اتاق روی پشت‌بام

عذرا بیست‌ودوسالگی از دواج می‌کند. آن زمان همسرش راننده تاکسی بود، اما یک سالی می‌شود که با سرطان روده دست و پنجه نرم می‌کند و کاری از دستش بر نمی‌آید. خرج خانه را عذرا و یکی از پسرهایش تأمین می‌کنند. پسر دیگرش هم سر بازی است و نمی‌تواند کمک‌خرج باشد. «قبل از اینکه شوهرم دچار این بیماری شود، باز هم کار می‌کردم تا کمک‌خرج باشم. ۷ سال در تولیدی‌های پوشاک کار می‌کردم. این اواخر متری ۴۰ تومان می‌گرفتم. قبلاً ۴۰ تومان هم کمتر بود اما به دلیل کرونا همان هم تعطیل شد و بیکار شدم. حتی دوره زنانه‌دوزی را آموزش دیده بودم و مدتی در خانه مشغول بودم، اما به این دلیل که برای فامیل لباس می‌دوختم، همه توقع تخفیف داشتند. ضمن اینکه حالا بیشتری‌ها لباس را بازاری می‌خرند و پیش خیاط نمی‌روند.»

بعد از اینکه تولیدی پوشاک تعطیل می‌شود، عذرا با یکی از خانم‌های همسایه‌شان که او هم بیکار می‌ماند، صحبت می‌کنند تا برای تولیدی‌ها، خیاطی انجام دهند. «همسایه‌مان طلاهایش را فروخت و ۲ چرخ خیاطی خرید و روی یک اتاق در پشت‌بام خانه‌شان گذاشت. هر دو آنجا کار می‌کنیم. بلوز بچگانه یا تیشرت‌های زنانه‌ای را که در تولیدی برش

می‌زنند می‌دوزیم. این کار اجرت پایینی دارد، اما ناچاریم انجام بدهیم.»

گاهی صاحب‌کار پول مان را نمی‌دهد

او هر روز جز روزهای تعطیل از ساعت ۸ صبح تا حدود ۲ ظهر و از ساعت ۳ بعدظهر تا ۸ شب کار می‌کند و اگر لباسی برای دوختن داشته باشد، درآمدی دستش را می‌گیرد. از همان درآمد ناچیز هم وقتی هزینه‌های مشترک مانند برق، نخ و ... از آن کم می‌شود، ماهی ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان برایش می‌ماند. «اگر دوخت بلوزها معمولی باشد، روزانه ۱۰۰ عدد و اگر چند تکه باشد، روزی ۶۰ تا ۷۰ لباس می‌دوزیم زیرا دوخت آن زمان می‌برد. ما برای دوخت لباس‌ها، قراردادی با تولیدی‌ها نداریم و بعد از تحویل لباس‌ها، پولمان را می‌گیریم، اما گاهی موردی هم پیدا می‌شود که دستمزدمان را نمی‌دهد. برای یک خانم، هزار تیشرت را در ۲۰ روز فشرده دوختیم، اما وقتی کار را تحویل گرفت، اظهار ناراضی‌تی کرد و ۷۰۰ هزار تومان از دستمزد ما را نداد. علاوه بر این می‌خواهد از ما خسارت هم دریافت کند. ما هم نمی‌توانیم شکایت کنیم زیرا مدرک و قراردادی نداریم.»

یک سال است عذرا و پسرانش درگیر سرطان پدر هستند. او باید شیمی‌درمانی و پرتودرمانی شود،

اما هزینه‌ها خیلی بالاست. اگر خرج خورد و خوراک را هم کنار بگذاریم، در این وضعیت، یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان اجاره خانه‌شان است. او در پاسخ به اینکه چه‌طور با درآمد کم، این همه هزینه‌ها را تأمین می‌کنند، خنده تلخی می‌زند و می‌گوید: «قدیم این‌طور نبود، اما حالا زندگی‌ها خیلی سخت شده است. من هر قدر کار می‌کنم خرج خانه و هزینه درمان می‌کنیم، اما باز هم کم می‌آوریم. حالایک نفر آشنایی برایمان پیدا کرده است که به جای ۲۰۰ هزار تومان برای تزریق‌های هم‌سرم، ۱۰۰ هزار تومان می‌گیرد. اما برای داروها باید چند بار به بیمارستان امام‌رضا برویم تا تأیید کنند و درصدی از پول داروها را برای ما کم کنند.»

شب‌های سرپایان‌ندارد

در همه این سال‌ها، علاوه بر غم و غصه‌ای که روح عذرا را مانند خوره می‌خورد، کار زیاد هم او را از پا درآورده است. کم‌درد و پادرد امانش را بریده است. شب‌ها باید آن‌ها را چرب کند و مسکن بخورد تا بتواند چند ساعت پلک‌هایش را روی هم بگذارد و روز بعد دوباره سر کار برود. با وجود این دردهای جسمی، باز هم باکی از کار ندارد. نگرانی‌اش از بازاری‌است که کساد شده است. «شب‌ها که به خانه می‌آیم، حتی نای سر

پایان‌ندارم، اما مجبورم شام شب و ناهار فردا را درست کنم. روزهای تعطیل هم نظافت و کارهای خانه را انجام می‌دهم. دکتر گفته است باید کمرم را عمل کنم که هزینه آن ۱۰۰ میلیون تومان می‌شود. جدا از اینکه پول عمل را ندارم، اگر به‌فرض عمل کنم، چند ماهی نمی‌توانم کار کنم و برای خرج روزمره‌مان دچار مشکل می‌شویم.»

ما هم مانند کارگران سرگردانگ کار هستیم

عذرا از نبود حمایتی گله می‌کند که هیچ‌وقت شامل حال مشاغل خرد و خانگی نشده است. او معتقد است بعد از ۷ سال کار در تولیدی‌ها، دست کم باید بیمه می‌شد یا اینکه حقوقی داشت، اما هیچ‌کدام از این‌ها اتفاق نمی‌افتد. «حالا حدود ۲ سال است که خیلی از کارگاه و تولیدی‌ها به دلیل کرونا تعطیل شده‌اند، اما هیچ‌کس فکری برای ما که به دنبال این اتفاق بیکار شدیم نکرد که ما را سر کار دیگری ببرند یا وامی بدهند که خودمان بتوانیم کاری را شروع کنیم. ما مانند کارگرهای سر گذر شده‌ایم و منتظریم یک روز کار باشد و سر کار برویم. حالا با ۴ تولیدی کار می‌کنیم، اما آن‌ها هم بازارشان کساد است. کارهایشان فروش نمی‌رود. در نتیجه سفارشی هم ندارند.»

روایت ۲

معصومه؛ هر روز ۱۵ کیلو سبزی

معصومه دستش بند سبزی پاک کردن است. نوبت گشنیزهاست. از صبح مشغول پاک کردن سبزی قورمه سبزی است، نه برای اینکه بار بگذارد. سفارش مشتری است و باید آن را تحویل بدهد تا سفره اش بی نان نماند. چندین سال است سبزی پاک می کند و شست و شو، ضد عفونی، ریز کردن و بسته بندی آن را بی اعتنا به جسمی که دیگر چندان یاری اش نمی کند، انجام می دهد. «یکی دو سال دیگر شصت ساله می شوم. ۴ بچه دارم که ۳ نفرشان عروس و داماد شده اند و نوه دارم. شوهرم در آژانس کار می کرد و خرج خانه را درمی آورد، اما حالا ۵ سال است به دلیل سنگ کلیه، قند و چربی، خانه نشین شده است و خودم با سبزی پاک کردن خرجمان را تأمین می کنم.»

البته سابقه کار معصومه به همین چند سال محدود نمی شود. با اینکه همسرش سر کار می رفت، او هم سبزی پاک می کرد تا کمک خرج باشد. حالا اگر مشتری بخواهد، کله پاچه هم پاک می کند. «دیگر در روز بیش از ۱۵ کیلو نمی توانم پاک کنم. برای همین مقدار هم باید ۲ روز وقت بگذارم تا کارهایش تمام شود. اگر بچه هایم باشند و کمک کنند، کمی بیشتر می شود، اما بیشتر وقت ها خودم تنها سبزی پاک می کنم. دختر کوچکم که در خانه است، کارهای خانه را انجام می دهد و غذا درست می کند تا من به کارم برسم.»

معصومه در این سال ها خیلی سختی کشیده است. به گفته خودش، آن قدر گرفتار بوده و غم و غصه داشته که حالا خودش هم دردمند شده است و از فشار خون گرفته تا چربی، قند و مشکل قلبی پیدا کرده است. «من ماشین ندارم که از میدان با قیمت کلی تری سبزی بخرم. از مغازه کیلویی ۱۰ تا ۱۱ هزار تومان می خرم و کیلویی ۲۰ هزار تومان پاک می کنم، اما وقتی هزینه ها را حساب می کنم، مبلغ کمی باقی می ماند که به جایی نمی رسد. دوست، آشنا و فامیل به من سفارش می دهند و وقتی از کارم راضی هستند، به دیگران هم معرفی می کنند.»

روایت ۳

ملیحه؛ درست کردن مداد برای تأمین مخارج

ملیحه دختری جوان است، از نظر خودش صدایش پیر شده، اما هنوز موقع کار، پویاست. چندین سال پیش، پدرش را از دست می دهد. برادرانش هم نمی توانند بعد از پدر، تکیه گاه محکمی برای او باشند. به مرور خواهران و برادرانش عروس و داماد می شوند و او می ماند و خرج خانه و مادر سال خورده ای که با هم زندگی می کنند. از کار در رستوران تا فروشنده گی، پرستاری، نظافت خانه های مردم و ... را تجربه می کند، اما حالا ۲ سالی می شود که به دلیل شیوع کرونا کار کم پیدا می شود. «قبلا در خانه تسبیح درست می کردم. به ازای هر دسته ۱۵۰ تومان می دادند. باید تک به تک سنگ یا نگین ها را می شمردم و نخ می کردم بعد از آن بالای نخ را می بافتم. زحمت داشت، اما پول چندان دستم را نمی گرفت. به همین دلیل آن را رها کردم.»

➤ روزانه ۳۰ کیلو مداد آماده می کنم

او حالا یک سالی می شود که مداد کاغذی درست می کند، مغز و کاغذ مدادها را کیلویی می دهند و او مدادهایی را که مغز در دل آن فروخته است تحویل می دهد. به ازای هر کیلو مدادی که درست می کند، تنها ۱۲۰۰ تومان دریافت می کند. «دیگر نسبت به اوایل که این کار را شروع کرده بودم، دستم راه افتاده است و حالا روزی ۲۰ تا ۳۰ کیلو درست می کنم و شاید روزی ۲۰ یا ۳۰ هزار تومان دستم را بگیرد. فعلا منبع درآمد دیگری ندارم. این درآمد هم خرج خانه می شود و چیزی برای خودم نمی ماند. کار سختی است و پول کمی هم دارد، اما از بیکاری بهتر است.»

➤ آرزوی یک شغل با درآمد خوب

یک کارخانه نزدیک خانه شان بود و برای کار از ۸ صبح تا ۵ بعد از ظهر، یک میلیون تومان در ماه می داد، اما به این دلیل که در آن محیط مرد هم کار می کرد، سر کار نمی رود، زیرا در آن صورت راحت نیست و ترجیح می دهد همین شغل خرد خانگی را انجام دهد. «مادرم دیابت دارد و سن او هم طوری نیست که بتواند کار کند، اما باز هم گاهی کمکم می کند. بی پولی خیلی سخت است. باور کنید آرزویم این شده است که یک شغل با درآمد خوب پیدا کنم.»

ملیحه مانند خیلی از دختران جوان دیگر می خواهد روزی لباس سفید بپوشد و به خانه بخت برود. حتی به فکر خرید جهیزیه خودش هم هست زیرا می داند برای تأمین آن، هیچ کسی را جز خودش ندارد. «اگر صبح تا شب هم مداد درست کنم، سه چهار سال طول می کشد که بتوانم جهیزیه ام را درست کنم. تا به حال یک دست استکان هم نتوانسته ام کنار بگذارم. وقتی از بازار رد می شوم و وسیله ها و قیمت ها را می بینم، با خودم می گویم ای کاش شغل خوبی برایم پیدا می شد که با درآمدش وسیله می خریدم.» هر روز رسیدگی به کارهای خانه هم برعهده خودش است. او حتی اگر بیمار باشد باید کیلو کیلو مداد آماده کند تا خیالش راحت باشد که همین آب باریکه زندگی شان قطع نمی شود. «گاهی می شود که چند ساعت در خانه یا بیرون کار دارم و تعداد مدادهایی که درست می کنم کم می شود. در غیر این صورت، در ۳ ساعت، چهار کیلو مداد درست می کنم.»

مامانندکارگرهای سرگذر
شده ایم و منتظریم یک روز
کار باشد و سرکار برویم. حالا با ۴
تولیدی کار می کنیم، اما آن ها هم
بازارشان کساد است. کارهایشان
فروش نمی رود. در نتیجه
سفارشی هم ندارند

شهربانو

۲۲ شهریور
۱۴۰۰
۲۲ شهریور ۱۴۴۲ شماره ۲۳۴۷

(۵)



روایت ۴ فریده؛ ساخت تیروکمان و فریره برای ۵۰ تومان

می دادند.»

➤ سرمایه‌ای برای اجاره کارگاه ندارم

او با همسر و فرزندش در خانه مادرشوهرش زندگی می‌کند و به گفته خودش، از ابتدا خجالت می‌کشید که از شوهرش تقاضای پول کند و گاهی که کاری داشت یا وسیله‌ای می‌خواست، پول چندانی برایشان نمانده بود. به همین دلیل می‌خواست دستش هرچند کم، در جیب خودش باشد. «فضای خانه‌مان کوچک است و مدتی است که از نظر مکان برای توزیع و تحویل کارها به مشکل خورده‌ام. سرمایه چندانی ندارم که بتوانم جایی را اجاره کنم و هنوز زنان در خانه‌هایشان کارها را آماده می‌کنند. حالا به دلیل همین که فضا نداریم، با وانت برای ما کار می‌آورند، در صورتی که ما می‌توانیم به اندازه یک کامیون کار آماده کنیم.»

آن طور که فریده می‌گوید، اجرت این کار کم است، اما باز هم برای قشر ضعیف جامعه کمک خرج است. می‌گوید خیلی‌ها مستأجرند و باید کرایه خانه‌شان را جور کنند و بعضی دیگر می‌خواهند جهیزیه دخترشان را بخرند و از این طریق درآمدی دارند هرچند اندک. «هرکدام از کارها را دانه‌ای ۵۰ تک تومان می‌دهند، برای زنانی که کار می‌کنند هفته‌ای ۱۰۰ هزار تومان و ماهی ۴۰۰ هزار تومان درآمد دارد.»

فریده به دنبال کارهای خرد دیگری هم می‌گردد که درآمد بیشتری برای خودش و زنان دیگری که با او کار می‌کنند داشته باشد، اما به پیشنهادی رسیده است که زحمتش به اجرت آن نمی‌ارزد. «باید روی انگشترهای تیتانیوم، نگین می‌زدیم. کار ظریفی بود، چشم‌هایمان هم به مرور ضعیف می‌شد و تنها دانه‌ای ۳۵ هزار تومان به ما

شوهر فریده کار می‌کند، اما در وضعیت اقتصادی امروزه، حقوقش کفاف همه خرج زندگی را نمی‌دهد. فریده هم نمی‌توانست در خانه بیکار بماند. به همین دلیل، سبد عروس درست می‌کرد یا میوه‌آرایی انجام می‌داد. اما به گفته خودش، به دلیل گرانی‌ها دیگر این کار ادامه پیدا نکرد و از طرف دیگر، کرونا عروسی‌ها را هم تعطیل می‌کند و فریده این کار را کنار می‌گذارد. «پیگیر بودم کاری انجام بدهم. سرانجام چند ماه است این کار را پیدا کرده‌ام. تیروکمان و فریره درست می‌کنم. کم‌کم خانم‌های دیگر هم که بیکار بودند، از من خواستند به آن‌ها کار بدهم. کارها را به خانم‌ها می‌فرستند و بعد آن‌ها را میان زنان محله توزیع می‌کنند. تقریباً جمع‌مان به ۲۰ نفر رسیده است و روزی هفت هشت هزار کار را درست می‌کنیم.»

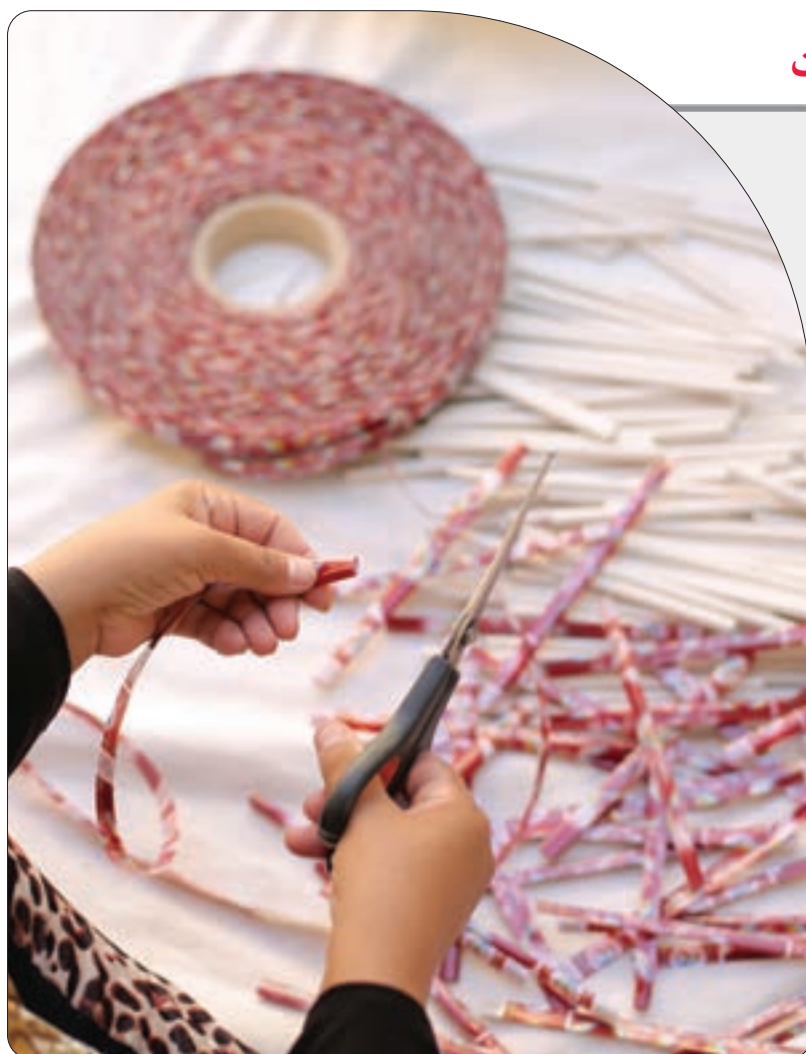


شهربانو

شنبه
۱۱ مرداد ۱۴۰۰
۲۲ دی‌ال‌هجه ۱۴۴۲ شماره ۲۲۲۷

(۶)

روایت ۵ ناهید؛ از دوخت دم‌کنی تا تهیه جامدادی از ضایعات



خانه هم باشم، اما به آن اندازه فروش ندارم. ضمن اینکه در صورت فروش، درآمد چندانی هم ندارم. به دلیل اینکه کارم کم است، پارچه و وسایلی را که لازم دارم کلی نمی‌خرم. به همین دلیل چندان برایم صرف نمی‌کند. برای نمونه، پارچه را ۷۰ هزار تومان می‌خرم و شاید ۲۰ هزار تومان از فروش کارهایم سود کنم. او همان ۱۰ سال پیش که این کار را شروع کرد، تمایلی به ادامه نداشت، اما حالا معتقد است عیبی ندارد که آدم در خانه هرچند کم کار کند و درآمدی هم داشته باشد. ضمن اینکه تأمین تقریباً همه مخارج با همسر ناهید است، اما او بیکاری را دوست ندارد. «کاور نان و سبزی تا چند وقت پیش خیلی خواهان داشت، اما با وجود گرانی، من هم مجبور شدم آن را گران‌تر بفروشم و دیگر خیلی از آن نمی‌خرند. کاور مبل بازار کار خوبی دارد، اما باید از گلبهار به مشهد بروم و این رفت‌وآمد برایم سخت است. با اینکه این کار زحمت دارد و فروشم محدود است، همین که بی‌هدف نیستم برایم کافیت.»

این زنان نجیب‌تر و آبرومندتر از آن هستند که دستشان را پیش کسی دراز کنند. روی پای خود ایستاده‌اند و می‌دانند این موضوع بهای سنگینی برایشان دارد، اما دست کم مسئولانی که می‌توانند کاری کنند رنج نبود کاری مناسب روح این زنان را کمتر بیازارد، دریغ نکنند.

ناهید از دم‌کنی گرفته تا کیف نان، کیف سبزی، و کاور مبل و لوازم برقی می‌دوزد. جوانه گندم و ماش درست می‌کند، با ضایعات قوطی‌های رب، جامدادی و از نمد، عروسک درست می‌کند. اوزن هنرمندی است که کارش در زمره مشاغل خرد زنان قرار می‌گیرد زیرا درآمد و فروش چندانی ندارد. «زمانی مربی مهد بودم. خیلی هم به این شغل علاقه داشتم. مدرک مربیگری هم گرفتم، اما همسرم با اینکه من شاغل باشم موافق نبود. به همین دلیل، دنبال کاری بودم که بتوانم در خانه انجام بدهم. برای هیچ کدام از این کارها هم کلاس نرفتم و در اینترنت دیده‌ام و مطلب خوانده‌ام و با آزمون و خطا آن‌ها را درست کردم.»

۱۰ سالی می‌شود که ناهید این کارهای هنری را درست می‌کند و در خانه‌اش نگه می‌دارد تا روزی بتواند آن‌ها را بفروشد. اهل بساط در گوشه و کنار خیابان یا مترو نیست. هنوز صفحه‌ای هم در فضای مجازی با این هدف به راه نینداخته است و تنها فروش او در جلسات دوره قرآن زنان یا مهمانی‌هایی است که دوست و آشنا برگزار می‌کنند. «شوهرم در یک شرکت کار می‌کرد، اما حالا ۴ سالی می‌شود که دیگر در آنجا فعالیت ندارد و با ماشین کار می‌کند. درآمدش به نسبت وقتی که در شرکت کار می‌کرد بالا و پایین دارد. خانه‌مان هم مسکن مهر است و باید هر ماه قسط آن را واریز کنیم. می‌خواستم کمک‌خرج





فردا دریا می شویم

فریبا مأموریان متولد ۱۳۶۳ در مشهد است، شاعری پرکار که با وجود جوانی، سال هاست در حوزه شعر فعالیت می کند و از شاعران خلاق و مستعد است. مأموریان از یازده سالگی سرودن را آغاز کرد. ابتدا به شعر کلاسیک گرایش داشت اما به مرور و با آشنایی با شاعران سپیدسرا و درک اشعار فروغ فرخزاد و احمد شاملو، به سپیدسرایی روی آورد و بی شک، اکنون یکی از شاعران موفق در این حوزه است. مأموریان در سال ۸۱ وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد و اکنون کارشناسی ارشد فلسفه دارد. هم چنین در این سال ها با مطالعات ادبی و شرکت در انجمن های شعر از حضور استادان ادبیات بهره برد و بارها اشعارش در نشریات معتبر از جمله «وزن دنیا» که یک نشریه تخصصی ادبی است به چاپ رسیده و منتخبی از آثارش در کتاب شعر مشترکی به نام «فردا دریا می شویم» منتشر شده است. فریبا مأموریان در سال ۹۸ در بخش مجموعه شعرهای منتشر نشده، برگزیده سیزدهمین دوره جایزه شعر خبرنگاران شد و اشعارش بیش از پیش بین شعر دوستان بر سر زبان ها افتاد.

تیر روزنامه ها می شوی
خودت را گم می کنی
باید برای مورچه ها
قند ندی ببرم
تاردی از تو بیاورند
چراغ را خاموش می کنم
با خودم به صلح می رسم
و اینکه دیگر مردی نیست
ملافه را
تازیر چانه ام
بالا بکشد
حافظ را به شاه چراغ
قسم می دهم
یوسف ها به خانه برمی گردند

همین دلک ها دیوانه ام کردند
دنده ام را شکستند
هلم دادند در دایره آتش
منی که شیر نبودم
و بال هایم از ترس
ریخته بود
بشتابید
بشتابید به دیدن دیوانه ای
که نصف بدنش را
شیرها تسخیر کرده اند
و به جای داد زدن نعره می کشد
حرف زدن با پرنده گان مهاجر
و کلای تسخیری حیوانات
کار کردن در سیرک

فریبا مأموریان

بسته حمایتی کمک

به تأمین مسکن زنان خانوار

ابراهیم صادقی فر، معاون فرهنگی اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، گفت: پرداخت تسهیلات دویست میلیون تومانی ساخت و فروش اقساطی برای هر واحد مسکونی با نرخ سود ۴ درصد برای زنان سرپرست خانوار دهک های یک تا ۳ و نرخ سود ۹ درصد برای زنان سرپرست خانوار دهک های ۴ تا ۶، معافیت صد درصدی هزینه عوارض صدور پروانه ساختمانی، کمک بلاعوض سی میلیون تومانی از سوی دولت، و پرداخت ۳۰ میلیون تومان نیز به عنوان کمک بلاعوض از سوی دستگاه های حمایتی پیش بینی شده است.



ریحانه صادقی
منجم



زنان سرپرست و مشکلات بی سامان

ماریا کارش را با فروختن غذاهای سنتی مکزیک، بیرون خانه اش در شهر لس آنجلس، و در هر آخر هفته آغاز کرد.

غذاهای او خیلی زود بین هم محلی هایش کلی طرفدار پیدا کردند و هر هفته صفی طویل از مشتری های علاقه مند پشت در خانه اش ایجاد می شد. همین شد که وقتی ماریا خبر بسته شدن یک رستوران کوچک محلی را شنید، مصمم شد از فرصت استفاده کند و آنجا را بخرد تا کسب و کار کوچک خود را راه بیندازد. او با صاحب رستوران صحبت کرد و قرار شد ترتیبی داده شود تا ماریا بتواند آن مکان را اجاره کند و پس از اینکه کسب و کارش به سوددهی رسید، آنجا را بخرد.

پیش از باز کردن این رستوران، کار اصلی ماریا فروختن لباس و زیورآلات در بیرون خانه اش بود و کار آشپزی و فروختن غذا را در کنار این کار انجام می داد. او در موقعیت خیلی خوبی نبود و مدام مجبور بود از دوستان و همسایه ها پول قرض بگیرد تا بتواند زندگی اش را بچرخاند، و بعد این پول ها را با بهره ای ده درصدی بازگرداند.

پس از خریدن رستوران، ماریا با موسسه گرامین آشنا شد. او توانست با کمک وام پنج هزار و پانصد دلاری این موسسه، یک فریزر و چند صندوق برای رستوران کوچکش بخرد و سقف رستوران را تعمیر کند. او حالا در وضعیت مطلوبی قرار دارد و حتی توانسته است برای ۱۴ نفر نیز اشتغال زایی کند. این داستان یکی از هزاران زنی است که توانسته اند با دریافت کمکی کوچک، تغییر بزرگ در زندگی خود ایجاد کنند.

در ایالات متحده آمریکا، نیمی از زنان به بانک ها یا خدمات مالی اصلی دسترسی ندارند. بیش از یک نفر از هر ۸ زن و بیش از نیمی از فرزندان کم درآمد در خانواده هایی که سرپرست زن دارند، در فقر زندگی می کنند. زنانی که پایین تر از خط فقر تعیین شده از سوی دولت فدرال هستند، اغلب نظام اقتصادی متعارف و اصلی را دور از دسترس خود می یابند. نزدیک به ۳۰ درصد از جمعیت مصرف کننده کم درآمد هیچ گونه تاریخچه کارتهای اعتباری ندارند و کارآفرینان زن تنها ۴ درصد از کل وام های تعلق گرفته به کسب و کارهای کوچک (یعنی یک مورد از هر ۲۳ وام) را دریافت می کنند. همه گیری جهانی کووید ۱۹ و بحران اقتصادی ناشی از آن نیز تأثیر بیشتری بر زنان صاحب کسب و کارهای کم درآمد داشته است.

به علت مشکلات فراوان زنان سرپرست خانوار موسسه گرامین در سال ۲۰۰۸ و با هدف کمک به گروه های بی بهره و آسیب دیده تشکیل شد. گروه هایی که با بیشترین محدودیت ها و موانع برای استقلال مالی روبه رو بوده اند. گرامین با فراهم آوردن امکاناتی همچون سرمایه مقرون به صرفه و قابل دسترسی، آموزش اقتصادی و حمایت از سوی همکاران باتجربه قصد دارد افراد شرکت کننده در طرح های خود را توانمند سازد تا درآمد خود را افزایش دهند، به سیستم مالی متعارف وارد شوند و در جوامع خود اشتغال زایی کنند.

این موسسه که برنده نوبل صلح در سال ۲۰۰۶، محمد یونس، آن را بنیاد نهاده است، یک موسسه غیرانتفاعی سرمایه گذاری خرد (برای ارائه خدمات مالی به افراد کم درآمد) است. گرامین قصد دارد زنانی را که در فقر زندگی می کنند توانمند سازد تا بتوانند کسب و کارهای کوچک خود را راه بیندازند و زندگی بهتری برای خود و خانواده شان بسازند. این موسسه تاکنون بیش از یک میلیارد دلار نقدینگی برای بخش وام های اقتصادی خرد فراهم کرده و بیش از ۱۰۰ هزار زن کم درآمد را در طرح های خود مشارکت داده است. هم چنین با اذعان به پیوندهای پنهان و ژرف میان امنیت مالی و سلامت جسمی و روانی، قصد دارد از طریق طرح Promatora برای اعضای خود دسترسی به آموزش های رایگان سلامت و غربالگری رایگان را فراهم آورد.

<https://www.fondationchanel.org/en/projects/access-to-micro-finance-and-small-business-support-for-low-income-women-entrepreneurs/>
<https://www.grameenamerica.org/>

شهربانو

۲۳ شهریور
۱۱ مرداد ۱۴۰۰
۲۳ ذی الحجه ۱۴۴۲ شماره ۳۴۴۷

(۷)

پاسخ به پرسش‌های حقوقی



زهره شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

+ پسری هفده ساله دارم که برای سرگرمی، استیکری از یکی از هم‌کلاسی‌هایش ساخته و در گروه هم‌کلاسی‌های نزدیک فرستاده است. متأسفانه زیر استیکر هم کلمه زشتی نوشته است. حالا خانواده آن دانش‌آموز شکایت کرده و تلاش ما هم برای گرفتن رضایت نتیجه نداده است. با توجه به اینکه آن استیکر صرفاً بین تعدادی دانش‌آموز چرخیده، آیا امکان تبرئه وجود دارد؟ این مسئله درج سوء پیشینه برای پسر من به همراه دارد؟

پرسش مطرح شده به اطلاعات بیشتر درباره جریان و مدارک پرونده نیاز دارد تا بتوان راه‌های اعتراض برای تبرئه و امکان درج نشدن درج سوء پیشینه را بیان کرد. اگر دلیل و مدرک خاصی که بتوان به استناد آن رأی بدوی را نقض کرد وجود نداشته باشد، همان رأی اولیه تأیید می‌شود و برای سوء پیشینه بستگی دارد

که عنوان اتهامی چه بوده است.

+ ۵ سال در شرکتی کار می‌کردم ولی حقوق و مزایا را کامل پرداخت نکردند و اخراجم کردند. الان که شکایت کرده‌ام و حقوق خودم را از طریق دادگاه گرفته‌ام، یک سفته هفت‌میلیونی که به صورت امانت دست کارفرما بوده است اجرا گذاشته‌اند. هیچ مدرکی ندارم که ثابت کنم آن چک بابت بدهی نبوده است. لطفاً برای جلسه دادگاه راهنمایی کنید.

به طور کلی، اصل بر مدیون بودن است مگر خلافش ثابت شود. در صورتی که هیچ مدرکی از جمله قراردادی که به شماره سفته اشاره کرده باشد یا اینکه در سفته به امانی بودن و برای حسن انجام کار اشاره نشده باشد، اصل بر مدیون بودن است و باید مبلغ آن پرداخت شود. پیشنهاد می‌شود

سرریا اظهارنامه بابت استرداد سفته ارسال و به عنوان خیانت در امانت در اظهارنامه اشاره شود تا در صورت بروز مشکل و اختلاف، بتوان از آن در کنار سایر دلایل همچون شهود، از اظهارنامه هم استفاده کرد.

+ در صورتی که بابت ضرب و شتم از سوی یکی از اعضای خانواده با آثار کیبودی به پزشکی قانونی مراجعه کنم، آیا می‌توانم گزارش ضرب و شتم را محرمانه نگه دارم تا در دادگاه استفاده کنم یا این برگه زمان خاص دارد؟

حضور در پزشکی قانونی یک نوع تأمین دلیل است و به استناد آن، می‌توان ادعای خود را به شخصی منتسب و ادعای خسارت کرد. در واقع، نامه پزشکی قانونی میزان صدمات وارده را نشان می‌دهد و برای اینکه مشخص شود چه کسی این صدمات را وارد کرده است به رسیدگی در دادسرا نیاز است. برای استفاده از گواهی مورد تأیید پزشکی قانونی، مهلت خاصی وجود ندارد.



شهربانو

۲شنبه
۱۱ مرداد ۱۴۰۰
۲۲ دی‌الجه ۱۴۴۴ شماره ۳۴۴۷

(۸)

شهرزاد

الهام یوسفی
فعال فرهنگی



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول
سید هادی فیاضی
سرمدیر:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی

شخصی برای زندگی مان به عنوان یک زن، کاری است که فقط از عهده خودمان برمی‌آید و بس، آن هم با تلاش و اندیشیدن برای پیدا کردن بهترین راه.

خوب که به تاریخ نگاه کنیم، زنان همیشه کوشیده‌اند خود را به جهانیان ثابت کنند، چه در روزگارانی که حتی حق حیات نداشتند چه اکنون که در بسیاری از مقام‌های مهم سیاسی و اجتماعی، چهره‌هایی درخشان و اثرگذارند. کتاب «زن بودن: به زنانگی خود تحقق بخشید و عشق را بیابید» درباره جنبه‌های مختلف روانی و زیستی زنان حرف می‌زند، درباره عشق که بخش مهمی از زندگی ماست. کتاب می‌خواهد تصویری همه‌جانبه از زن بدهد، برای بهتر شناختن خودمان و جهان درونی مان، برای پیدا کردن راهی که برایمان مناسب‌تر است.

تونی گرنت، نویسنده این کتاب، باور دارد زنان به راحتی می‌توانند به همه جنبه‌های گوناگون زندگی خود دست یابند. فقط باید اندکی حق حیات و زندگی برای خودشان قائل باشند اما یک زن سالم، اگر زنانگی‌اش را دریابد و به ابعاد گوناگون وجودی خود دست یابد، می‌تواند به شخصیتی تبدیل شود که هیچ‌کس حتی خودش انتظار آن را ندارد. در عین حال، می‌تواند همه جنبه‌های روانی خود را تجربه کند. تونی گرانت با رویکردی روان‌شناختی، زنان جامعه‌ی امروز را به ۴ دسته گوناگون به نام‌های زن مادونا، زن آمازون، مادر و معشوقه تقسیم می‌کند. او به گونه‌ای واضح و روشن، همه خصوصیت‌های هر یک از این زنان را به تصویر می‌کشد و دغدغه‌ی آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. گرانت در ۹ فصل می‌کوشد مفاهیم زنانگی را شرح دهد. فصل‌های کتاب با عناوین «دروغ بزرگ آزادسازی»، «زن آمازون»، «چهار جنبه زن»، «مادری کنید ولی خفه نکنید»، «زنانگی را در آغوش بگیریم»، «قهرمان تان را بیابید»، «از عهده مردان برآمدن»، «تسلیم پر تلاوت» و «تحقق زنانگی از طریق ازدواج» به شرح جنبه‌های مختلف زنانگی می‌پردازد. اگر چه می‌توان درباره بخش‌هایی از کتاب چالش‌هایی جدی وارد کرد و نگاه مردانه در بخش‌هایی از اثر را به نقد کشید، خواندن این اثر می‌تواند به ما کمک کند از زاویه‌ای دیگر به جنبه‌های مختلف روانی و زیستی خود بنگریم و برای رسیدن به زندگی موفق‌تر و آرام‌تر و استفاده از ظرفیت‌های زنانه در کار و زندگی خصوصی و مادری و همسری، تصمیم‌های بهتری بگیریم.

نگاهی به کتاب «زن بودن»

آفرینش دوباره زندگی به دستان خود

+ سردرگمی همیشه وجود دارد. ما به عنوان یک زن مجرد یا در نقش همسر و مادر، گاهی نمی‌دانیم که هستیم؟ توقع ما از خودمان و زندگی مان چیست و باید کدام مسیر را انتخاب کنیم؟ زن بودنمان چه گونه باید خودش را متبلور کند؟ هر روز و هر ساعت در فضای حقیقی و مجازی انواع و اقسام زنان را می‌بینیم که در مدل‌های مختلف سبک زندگی‌شان ما را به سوی زندگی متفاوتی تشویق می‌کنند، اما پیدا کردن یک نسخه



زن بودن

• نویسنده: دکتر تونی گرنت
• مترجم: فروزان کنجی زاده